مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۳
زمستان ۱۳۹٤، ص۱۱۷-۹۵

موضوع‌شناسی عته*

کاوه قبادی
دانش آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد
Email: ghobadighobadi93@gmail.com
دکتر محمد رضا علمي
استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: elmisola@um.ac.ir

چکیده
از آنجا که میزان تنسیق احکام نسبت مستقیمی با تنقیح موضوعات دارد؛ ترسیم گسترهٔ یکی از عارضه‌های عقلی به نام عته به‌عنوان هدف این نوشتار انتخاب شده است تا بتوان از این منظر به تفکیک قابل قبولی بین این موضوع و سایر عارضه‌های روانی در فقه دست یافت.

ارزیابی روایات، مقایسه احکام فقهی صادر شده در مورد مبتلایان به عارضه‌های عقلی در ابواب مختلف فقه و استفاده از روش‌هایی چون تجمیع الفاظ و تفریق معانی، شاکله دست‌یافتن به هدف فوق بوده که در کنار آن بررسی معانی لغوی و اصطلاحی و خطاهای مفهوم به مصداق نیز به‌عنوان تعیین محل بحث، ناگزیر بوده است.

این تحقیق نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل صدور احکام مبهم و غیر کارآمد در مورد بیماران روانی عدم درک صحیح نسبت به اختلالات روانی و حد و مرز آنان است. لذا پیشنهاد می‌نماید که برای بررسی و صدور احکام، نخست هر عارضه روانی با مفاهیم مجاور خود مقایسه گردد تا علاوه بر درک صحیح‌تر نسبت به موضوع، از آمیختگی عناوین و صدور احکام بلامحل نیز جلوگیری شود و دیگر آنکه با برقراری پیوند بین عارضه‌های عقلی در فقه و اختلالات روانی در روانشناسی ضمن تقریب انگاره‌های دو علم به مسئله کارآمد بودن احکام فقهی نیز توجه گردد.

کلیدواژه‌ها: عته، جنه، بیماران روانی، زوال عقل، نقصان عقل

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۲/۱۲/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۸/۱۸.

مقدمه

تعیین حد و مرز موضوعات فقهی همواره یکی از مسائل چالش‌برانگیزی بوده که احکـام و قوانین حقوقی و کیفری را تحت تأثیر خود قرار داده است. از سوی دیگـر چـون مـرز نگـاری مفاهیم و عناوین مانند مرز نگاری جغرافیایی ترسیم خط پایـا و معینـی نبـوده و اسـتنباط یـک نحله، استنکاف و استنکال گروه‌های دیگر را در پـی داشـته، معمـولاً سـعی شـده اسـت تـا بـا استعانت از ملاک‌ها و معیارهای مسلم و مقبول، گستره یک مفهـوم و حـد و مـرز آن بـا سـایر عناوین مشخص گردد. در فقه نیز چون سایر علوم معیارهایی چون لغت، عـرف و روایـات بـه مناسبت منزلت خود گستره واژگان و عناوین فقهی را مشخص نموده‌اند.

عَتَه یکی از موضوعات فقهی است که در کنار سایر عارضه‌های عقلی مطرح می‌شـود و بـه دلیل عدم شفافیت گستره آن، طیف وسیعی از نظرات را از مشابهت حکم و موضـوع بـا سـایر عارضه‌های عقلی تا تفاوت‌های اساسی، که گاهی آن را به عقلا ملحق نموده است، را بـه خـود اختصاص می‌دهد. در مرز نگاری این عارضه، بزرگ‌ترین مناقشه تعیین و تشخیص مـرز آن بـا جنون خاص است. قرار گرفتن این دو واژه در کنار یکدیگر از آن جهت اسـت کـه در اخـتلال عقلی دارای نقطه اشتراک هستند و حداقل می‌توان تفاوتی بین فرد سالم کـه شـکی در مکلـف بودن آن (از جمیع جهات) وجود ندارد و بین منسوبین به این مفاهیم قائـل شـد؛ امـا از سـوی دیگر سلب تکالیف از معتوه چنان‌که در مجنون مسلم پنداشته می‌شود، محل تأمل است.

این مقاله تلاش نموده تا با استفاده از مفاهیم لغوی، بررسی گفتار فقها و اشارات روایی، به مقایسه‌ای در چارچوب ضوابط فقهی بپردازد و مرز نگاری قابل قبولی را برای عَتَه در پیوند بـا جِنَّه و برخی مفاهیم مجاور عته ارائه نماید و هرچند مختصر پیامدهای ابتلای به این عارضه را در فقه مشخص نماید.

معنای لغوی عَتَه

بسیاری از کتب لغت، عَتَه را نوعی نقصان عقلی می‌دانند که بـا جنـون متفـاوت اسـت. در صحاح واژه «المعتوه» به معنی ناقص‌العقل و ابله آمده (۲۲۳۹/٦) و العین، معتـوه را «مـدهوش من غیر مسّ و جنون» معرفی کرده است. (۱۰٤/۱) تعداد زیادی از کتبی نیز کـه درصـدد بیـان مفهوم اصطلاحی این کلمه در کنار معنای لغوی آن برآمده‌اند به همین معانی با الفـاظ مشـابه و متفاوت اشاره نموده‌اند؛ (عبدالرحمان، ٤٧۳/۲؛ ابوجیب، ۲٤۲) برخی از تعابیری چون ضـعیف

العقل، سفیه عرفی یا احمق و غیر آن استفاده کرده (شاهرودی، ۱۷۳/۲و ٣٦٢/٤) و برخی دیگر با توضیح و تأکید بیشتر بر جدایی این مفهوم از جنون اصرار ورزیده‌اند. به‌عنوان نمونه رحمان ستایش با تأکید بر این مطلب که عَتَه به معنای ذاهب العقل نیست با استناد به کتب لغت ناقص‌العقل را تأیید نموده (٣٤٠) و قندهاری آن را مرحله‌ای نزدیک به جنون می‌داند و اصرار می‌ورزد که این نزدیکی به معنای الحاق به جنون نیست. (قندهاری، ٦٤/٢)

اما از سوی دیگر کتب لغتی نیز که این کلمه را واژه‌ای مترادف با جِنَّه دانسته‌اند و به معنای متفاوتی با آنچه در صدر گذشت اشاره نموده‌اند؛ نیز اندک نیستند. تاج العروس (۶۱/۱۹) با اشاره به معنای فقدان عقل، العین (۱۰۴/۱)، صحاح (۲۲۳۹/۶) و لسان العرب (۵۱۲/۱۳) با بیان مفهوم تجنن، النهایه (۱۸۱/۳) با عبارت «هو المجنون المصاب بعقله»، به‌عنوان شواهدی بر این ادعا محسوب می‌شوند. علاوه بر آنکه برخی کتب با استناد به کلام معصوم به‌عنوان فصل الخطاب صریحاً معتوه را همان مجنون می‌دانند. (ابن منظور، ۵۱۲/۱۳؛ جزری، ۱۸۱/۳؛ واسطی، ۶۱/۱۹) بر همین اساس این اعتقاد نیز وجود دارد که می‌توان معتوه را همان مجنون یا قسمی از آن محسوب نمود. (یاسین، ۴۰۲/۱)

از سوی دیگر به نظر می‌رسد تفحص بسیاری از فقها برای یافتن معنای این کلمه از دقت لازم برخوردار نبوده است به‌عنوان نمونه صاحب جواهر بعد از بیان این نکته که مراد از معتوه ناقص‌العقل است و قطعاً این معنایی متفاوت از جنون است، برای اثبات ادعای خود کتاب‌هایی چون مصباح المنیر، تهذیب و قاموس را به‌عنوان شاهدی برای بیان معنای لغوی این کلمه معرفی می‌نماید. (۷/۳۲) درحالی‌که هرچند مصباح المنیر و تهذیب، معتوه را ناقص‌العقل و مدهوش می‌دانند و به‌صراحت عنوان می‌نمایند که این نقصان مفهومی غیر از معنای مصطلح جنون است؛ اما شاهد سوم یعنی قاموس همان مفاهیم پیش‌گفته را به اضافه کلمه «فقد» که تا حدودی چالش‌برانگیز است در مقابل کلمه معتوه قرار می‌دهد که دلالت انحصاری آن را بر معنای مورد نظر با اشکال مواجه می‌سازد. افزون بر آن‌که اگر کتب لغت بیشتری به‌عنوان مآخذ تحقیق منظور می‌گردید، دست یافتن به نتیجه‌ای متفاوت دور از دسترس نبود.

همچنین اظهار این نکته که دائماً معتوه در کتب لغت به مفهوم ناقص‌العقل و در روایات ضرورتاً به معنای ذاهب العقل است؛ سخنی استوار نیست و طبیعتاً کسانی که گمان نموده‌اند، تفاوت آشکاری در ظاهر معنای این کلمه در اخبار (کلینی، ۱۲۵/۶؛ طوسی، التهذیب، ۷۳/۸ و

۷۵؛ عاملی، ۴۰۹/۱۸) و آنچه از سوی اهـل لغـت مطـرح گردیـده، وجـود دارد مـی‌تواننـد بـا گسترش موارد استنادی به نتیجه‌ای دیگر دست یابند.

معنای اصطلاحی عَتَه و اشتباه مفهوم به مصداق

مسلم است در فقه زمانی که حکمی برای یک موضوع بیان می‌شـود تنهـا نظـر بـه مفهـوم نیست بلکه به چیزی فراتر از مفهوم و آنچه در ورای مفهوم است یعنی مصداق نظر مـی‌شـود؛ به عبارت منطقی در فقه موضوعات به حمل شایع مورد حکم واقع می‌شوند و نه حمـل اولـی؛ اما در این رابطه تنگاتنگ بین مفهوم و مصداق گاهی فراموش می‌شود که یک معنون (مصداق) از جهات مختلف می‌تواند تحت عناوین (تعاریف) متعدد مندرج گردد. همچنین ایـن اخـتلاط بین مفهوم و مصداق باعث می‌شود که هدف و وظیفـه تعریـف کـه شناسـاندن مفهـوم و جـدا ساختن آن از امور دیگر است به بررسی خصوصیات و صفات مصداق منحرف شود.

در مورد واژه عَتَه نیز همین مطلب صادق است؛ یعنی زمانی که معتوه را در معرض صـدور حکم قرار می‌دهیم به‌وسیله این مفهوم به افراد خـارجی آن اشـاره مـی‌نمـاییم و اساسـاً لحـاظ مفهوم در حکم، و موضوع قرار دادن آن تنها برای دستیابی به حکم افراد است. امـا در تعریـف اصطلاحی این واژه نباید مصداق در جایگاه مفهوم بررسی شود و بـر اسـاس آن بـه تبعیـت از معنای لغوی، معتوه را همان مجنون یا غیر آن تعریف نماییم. واضح است کـه هـر مصـداقی از عَتَه می‌تواند از جهات متعدد متصف به صفات دیگری باشـد و بـه‌عنـوان مثـال ابلـه، مجنـون، مذکر، أب و أخ نیز باشد.

نگارنده در خصوص مفهوم اصطلاحی عَتَه معتقد است که عَتَـه شـاخه‌ای از عارضـه‌هـای عقلی و دارای مفهومی نزدیک به آنچـه در روان‌شناسـی از آن تعبیـر بـه عقـب‌مانـدگی ذهنـی می‌کنند است. این عارضه همچنین دارای ریشه وراثتی است و نسبت آن در بررسـی مصـداقی، با سایر عارضه‌های عقلی می‌تواند عموم و خصوص من وجه باشد و بسته به‌شـدت و نـوع آن به لحاظ عدم اراده، عدم درک بدیهیات، ناتوانی در امور اقتصادی، تشخیص ضـعیف حسـن و قبح، با تقسیمات دیگر مطلق جنون (عارضه‌های عقلی) ازجمله بله، سفه، لمم، جنون خـاص و سایر عارضه‌ها اشتراک مصداقی داشته باشد.

دلایل و مستندات این ادعا را می‌توان در جایگاه‌های مختلفی جستجو نمود. به‌عنوان نمونـه از واژه «خُلفه» (عقب‌ماندگی) به «عَتَه» تعبیر شـده اسـت. (واسـطی، ۹۷/۶) المعجـم القـانونی

(۱۸۳) عَتَه را وقفه یا نقصان در نمو طبیعی قوای عقلی دانسته است. از جرجانی نقـل گردیـده که ایشان عَتَه را آفتی وراثتی معرفـی نمـوده اسـت کـه موجـب خلـل در عقـل مـی‌شـود و از نشانه‌های آن این است که بیمار مختلط العقل برخـی از سـخنانش شـبیه کـلام عقـلا و برخـی گفتارش مانند کلام دیوانگان است. (عبدالرحمان، ۴۷۳۲/۲) در فرهنگ‌نامه‌های معاصر نیز ایـن واژه به مفهوم عقب‌ماندگی ذهنی آمده و در توضیح آن گفته شده که دستگاه عقلی فرد از رشد باز می‌ماند و یا دچار نقصان می‌گردد. این حالت خاستگاه سرشتی دارد و با عـوارض و علائـم جسمی و ظاهری محسوس و آشفتگی و پریشانی گفتاری همراه اسـت و فـرد بـر امـور خـود مدیریت و کنترل ندارد.

مفهوم عَتَه در آئینه روایات

یکی از راه‌های دستیابی به معنای واژگان فقهی، بررسی روایات با رویکرد تعیین و ترسـیم حد و مرز موضوعات، برمبنای تلقی معصوم (ع) و عرف محل صدور روایـات اسـت. در ایـن رویکرد به چند شیوه می‌توان عمل نمود؛ یک روش آن است که صرفاً احادیثی جسـتجو شـود که محتوای آن حاکی از ورود معصوم به دایره موضوعات و توضـیح و تفسـیر آن‌هـا برحسـب جنس، نوع، صنف و یا مورد مشخص باشـد. روش دیگـر جسـتجوی احکـام صـادر شـده در روایات برای موضوع مورد نظر و دست یافتن به گستره آن موضوع از طریق برهان انـی اسـت؛ و روش سوم که مشخصاً در تفکیک و ترسیم مرز نگاری واژه‌ها مورد استفاده قـرار مـی‌گیـرد، جستجوی روایاتی است که می‌توان قاعده تجمیع الفاظ و تفریق معانی را در مورد آن‌هـا اجـرا نمود.

در تعیین گستره موضوعات قطعاً شیوه اول اولویت دارد و چنانچه بتوان از آن بهره گرفـت، قاعدتاً نیازی به استفاده از روش‌های دیگر نیست؛ اما با توجه به اینکه بین امام به‌عنوان احـدی از عرف و پرسشگر به مناسبت مشابهت تبادر ذهنـی، نـوعی توافـق نانوشـته در مـورد حـدود موضوعات وجود داشته اسـت، عمومـاً امـام در ترسـیم گسـتره اکثـر موضـوعات فقهـی ورود ننموده‌اند. این در حالی است که با فاصله گرفتن از عرف زمان صـدور روایـات، متشـرعین بـا سؤالات متعددی در خصوص گستره موضوعات روبرو شدند که نه عرف منقطـع پاسـخ قابـل ملاحظه‌ای برای آن داشت و نه در روایات موجود جوابی برای آن یافت می‌شد. لذا اسـتفاده از

روش‌های دیگر به‌عنوان شیوه‌های عام دستیابی به گستره موضوعات، ضـروری و لازم گردیـد. با این توضیح، این قسمت از نوشتار به بررسی مفهوم عته در قالب دو شیوه اخیر می‌پردازد.

آ- موضوع شناسی عَتَه با استناد به احکام فقهی

یکی از باب‌هایی که می‌تواند کمک قابل ملاحظه‌ای در این خصـوص نمایـد، بـاب طـلاق است؛ زیرا از یک‌سوی احادیث مختلفی در خصوص معتوه در این باب وجود دارد و از سـوی دیگر چون حکم مجنون و فرد سالم در مورد طلاق مشخص است بیان حکم طـلاق معتـوه از سوی معصوم، تلقی ایشان از این واژه را حداقل تا حدودی مشخص خواهد سـاخت. البتـه در بررسی احادیثی که در خصوص ناقص‌العقل و معتوه در این باب مطرح شده است با دو چالش اساسی نیز روبرو هستیم.

۱-در یک نگاه کلی با دو دسته احادیثی مواجه خواهیم شد که در ظاهر احکام متفـاوتی را در مورد طلاق معتوه مطرح می‌کنند.

دسته اول صحیحه ابی خالد و دیگر احادیثی (حر عـاملی، ۸۱/۲۲- ۸٤) کـه طـلاق خـود معتوه را صحیح نمی‌دانند؛ بلکه طلاق از جانب ولی را مطرح می‌کنند. بر اسـاس ایـن روایـات الحاق حکمی معتوه به مجنون تقویت می‌شود. یا شاید بـه گمـان برخـی بتـوان اساسـاً نظریـه ترادف مفهوم عَتَه با جنَّه را طرح نمود. دسته دیگر خبر ابوبصـیر[۱] و دیگـر اخبـاری اسـت کـه طلاق معتوه را صحیح دانسته‌اند؛ و طبیعتاً برخلاف دسته اول باید معتوه را متفاوت با مجنون از نظر مفهوم، مصداق و حکم محسوب نمود.

۲-مسئله دیگر عدم وضوح دلالت برخی از این احادیث مانند صحیحه ابـی خالـد[۲] اسـت. منشأ این ابهام آن است که پرسشگر زوج را با وصف ذاهب العقل توصیف می‌نماید؛ سـپس بـا اینکه ظاهراً مسلم است که ذاهب العقل با توجه به اینکه اهلیتی برای تصرف ندارد و نمی‌تواند در امر طلاق مباشرت داشته باشد، امام در کمال تعجب می‌فرمایند: «و لـم لا یطلـق؟» در ادامـه سؤال‌کننده این‌گونه تعلیل می‌آورد کـه ممکـن اسـت ایـن شـخص طـلاق را انکـار کنـد و یـا

۱- «عن أبی عبد الله علیه السلام «أنه سئل عن المعتوه أ یجوز طلاقه؟ فقال: ما هو؟ فقلت: الأحمق الذاهب العقـل، فقـال: نعـم» (حر عاملی، ۸۳/۲۲)

۲- «صحیح أبی خالد القماط «قلت لأبی عبد الله علیه السلام: الرجل الأحمق الذاهب العقل أ یجوز طلاق ولیه علیه؟ قال: و لـم لا یطلق؟ قلت: لا یؤمن إن طلق هو أن یقول غدا لم أطلق أو لایحسن أن یطلق، قال: ما أری ولیه إلا بمنزلـة السـلطان» (همـان، ۸٤)

حدودش را نشناسد و امام تنها بعد از این توصیف و تعلیل است که جواب نهایی را ارائه می‌نمایند و می‌فرمایند که ولی به‌منزله سلطان است.

برخی (نجفی، ۷/۳۲) برای برون‌رفت از دو مسئله مطرح شده عبارت «سفیه در طلاق» را جعل و آن را مترادف معتوه قرار داده‌اند و سپس در تبیین این عبارت گفته‌اند که بعید نیست که مراد از معتوه کسی باشد که عقل کاملی ندارد (نه کسی که اساساً عقل ندارد) لذا صحیح است که (برخلاف مجنون) در امر طلاق با اذن ولی‌اش مباشرت داشته باشد؛ زیرا مانند سفیه در مال محسوب می‌گردد و بنابراین اشکالی در نصوص مذکوره نیست. بلکه چه‌بسا این تعلیل بتواند موجب جمع بین احادیثی که در خصوص معتوه می‌گوید «لا طلاق له» و بین آن دسته از احادیث که طلاق را جایز می‌دانند، باشد. به این صورت که جایی که طلاق با اذن ولی را صحیح می‌داند به این خاطر است که عبارات و گفته‌های معتوه به علت مجنون نبودنش معتبر است و عدم صحت طلاق نیز مخصوص موردی هست که اذن ولی در کار نبوده است. پس می‌توان معتوه را یک نوع سفیه در طلاق محسوب نمود.

از نگاه صاحب جواهر این مفهوم هرچند تفسیر مناسب و مورد پذیرشی است؛ اما علاوه بر آنکه در کلام اصحاب تصریحی بر آن یافت نمی‌شود؛ ظاهر کلام بعضی از متأخرین بلکه کلام آن‌ها این است که از مثل چنین متنی تعبیر به فاسد العقل نموده‌اند و فاسد العقل را این‌گونه توضیح داده‌اند که شخصی است غیر مجنون. (همان) لذا تنها مشکل این تفسیر و جعل عنوان برای معتوه عدم تأیید آن از سوی سایر فقهاست.

نگارنده معتقد است:

اولاً: واژه سفیه در امور غیر مالی آن‌گونه نبوده که به‌طورکلی تأییدی از سوی فقها نداشته و اولین بار توسط خود صاحب جواهر مطرح گردیده باشد؛ بلکه در گذشته در کلام اصحاب بدان تصریح گشته است. به‌عنوان نمونه محمد بن علی بن حمزه طوسی در قرن ششم یعنی حدود هفت قرن قبل از صاحب جواهر در کتاب الوسیله الی نیل الفضیله در بیان حکم جزیه بدان تصریح نموده است.[۳] لذا با رفع مشکل فوق، عنوان سفه به عنوان واژه‌ای قابل تقسیم به افساد در مال و افساد در دین شاید در مباحث مرتبط با جنون، همان‌گونه که برخی از معاصران

۳ـ «هذا الفصل یحتاج إلی بیان خمسة أشیاء ...الثانی من اجتمع فیه خمس خصال الحریة و الذکورة و البلوغ و کمال العقل و انتفاء السفه عنه بإفساد دینه أو ماله.» (۲۰٤)

نیز بدان اشاره نموده‌اند (قندهاری، ٦٦) به‌عنوان واژه‌ای مناسب که با پوشش بسیاری از واژه‌ها از جمله معتوه در برخی مواضع، به وضوح بحث کمک می‌کند، قابل بررسی باشد.

ثانیاً: در مرز نگاری عته به شیوه برهان انی نه‌تنها با دو نوع حکم متفاوت برای موضوع واحد و یا دو دسته از احادیث متناقض روبرو نیستیم بلکه هیچ ابهامی نیز در نحوه پاسخ امام وجود ندارد. ابهام، تفاوت و تناقض زمانی ایجاد می‌شود که محقق از ابتدا با پیش‌فرضی نادرست به بررسی روایات می‌پردازد و گمان می‌نماید که واژه معتوه فارغ از هر نوع صفتی، مصادیق آن باید تنها دارای یک حکم مشخص و معین باشند. این در حالی است که عته نوعی عارضه عقلی هست که مصادیق آن با توجه به بروز حالاتی از شدت و خفت در معرض صدور حکم شرعی قرار می‌گیرند و اساساً صفت مذکور برای معتوه، مشخص کننده حکم آن است؛ به عبارت دیگر حکم شرعی به‌واسطه آن‌که به کدام‌یک از موضوعات معتوه ذاهب العقل، معتوه ناقص‌العقل و یا به‌طور عام به معتوه تعلق می‌گیرد، متفاوت است. حتی در موردی مانند صحیحه ابی خالد با وجود اینکه سائل صفت ذاهب العقل را بیان نموده است باز امام برای اینکه نسبت به معهود ذهنی و مقصود دقیق پرسشگر اطمینان حاصل نماید با طرح پرسشی وی را در موقعیتی قرار داده‌اند که در خصوص مقصود خود توضیحاتی ارائه نماید.

مستند این گفته، روایاتی است که معصوم از سؤال کنندهٔ حکم عته در خصوص معنای معتوه پرسش نموده‌اند و تنها زمانی به سؤال پاسخ داده‌اند که معنای مورد اراده پرسشگر مشخص شده است[4]. این روش برخورد ائمه (ع) همان‌گونه که برخی از فقها به آن اشاره نموده‌اند (بحرانی، ۱۵۸/۲۵) نشانگر آن است که منحصر نمودن مفهوم و مصادیق عَتَه در جنون خاص و یا متضاد با آن وجهی ندارد؛ زیرا اگر معتوه مندرج در روایات فقط دارای یک معنای واحد بود و تغایر مصداقی وجود نداشت، اصولاً جایی نیز برای استیضاح معنای کلمه‌ای که تمامی مصادیق آن حکم واحد دارند، وجود نداشت. لذا این کلمه در عرف زمان ائمه (ع) و نزد آن بزرگواران قطعاً دارای مصادیق متعدد با احکام مختلف بوده است که برخی از آن‌ها احکامی مشابه با جنون خاص و دسته‌ای احکامی متفاوت با آن داشته‌اند و این حکم یا بر اساس قراین حالیه و معهودات ذهنی بین پرسشکر و امام، طبیعتا بدون استیضاح حال و یا در غیر آن بعد از اخذ شرح حال مختصر یا مفصل، صادر می‌شده است.

٤ــ «قال: و سألته عن طلاق المعتوه، فقال: و ما هو؟ قلت: الأحمق الذاهب عقله، قال (ع): ...» (شیخ صدوق، ۳۲۶/۳؛ شیخ طوسی، ۷۵/۸؛ حرعاملی، ۳۲۸/۱۵)

این نگاه بسیاری از احتمالات، اختلافات و ابهاماتی که در باب‌های مختلف در خصوص چرایی احکام متفاوت و متناقض در مورد عته وجود دارد را برطرف می‌کند. به‌عنوان نمونه وقتی در بحث بطلان یا صحت عقد، امام بیع و صدقه زن معتوه را صحیح نمی‌داند، طرح احتمالات و پرسش‌های متعدد مبنی بر اینکه چرا معصوم (ع) مانند برخی مواضع معتوه را در ردیف سفیه، مذهول و مدهوش قرار نداده بلکه ملحق به مجنون دانسته است، جایگاهی ندارد؛ زیرا تصریح بر صفت ذاهبة العقل در روایت[۵]، بیان یک حکم مشخص و خالی از هرگونه احتمال و ابهام است. البته آن‌چنان‌که برخی (حائری، ۱۷٤/۲) تصور نموده‌اند منظور از معتوه ذاهب العقل، مجنون خاص نیست؛ بلکه این دو واژه هر یک مفهوم ویژه و گستره موضوعی مشخص به خود را دارند اما برخی مصادیق این دو مفهوم دارای حکمی مشابه هستند. لذا در مباحث فقهی می‌توان گفت که معتوه ذاهب العقل از نظر حکمی ملحق به مجنون خاص است ولی طرح این‌همانی یا ترادف صحیح نیست.

ب-موضوع شناسی عته به شیوه تجمیع الفاظ و تفریق معانی

یکی دیگر از راه‌های تعیین گستره موضوعاتی با معانی نزدیک به هم، جستجوی روایاتی است که آن واژگان را در کنار و یا در جایگاه یکدیگر استفاده نموده‌اند. در این حالت با توجه به تجمیع الفاظ، استناد به قواعدی چون مغایرت معطوف و معطوف الیه، جایگزینی کلمات مترادف و حکمی که برای آن‌ها در روایت منظور شده است، می‌توان به تفاوت یا تشابه حکمی مصادیق و یا تباین و ترادف مفاهیم دست یافت.

درخصوص جزیه از امام صادق (ع) روایت شده که ایشان فرمودند: «سنت بر این جاری شده است که از معتوه و المغلوب علی عقله جزیه گرفته نمی‌شود.»[٦] (حرعاملی، ٦٥/١٥)

با توجه به اینکه ظاهر در عطف، مغایرت است و در مورد مفهوم واژه «المغلوب علی عقله» نیز این توافق و تسالم بین فقها وجود دارد که مقصود از آن همان مجنون است. برخی از فقها به استناد این موارد واژه کم‌خرد را برای معتوه در مقابل معنای بی‌خرد برای مجنون انتخاب نموده‌اند. (منتظری، ۱۷۴/۷) برخی دیگر افزون بر آن تکرار لفظ «لا» در روایت را نیز

٥- «عن الحلبی عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال: سألته عن المرأة المعتوهة الذاهبة العقل أ یجوز بیعها و صدقتها؟ قال: لا» (عاملی، ٤٠٩/١٨) و همچنین در کافی با اضافه جمله «وَعَنْ طَلَاق السَّكرَان وَعتْقه؟ قَالَ: لَا یجُوزُ». (١٩١/٦)

٦- علاوه بر این حدیث می‌توان به احادیثی که صریحاً در آن‌ها واژه مجنون و معتوه نیز بیان شده است مراجعه نمود به عنوان نمونه بنگرید به: مجلسی، ٨٨/٧٦

مؤید دوگانگی و یکسان نبودن معطوف و معطوف الیه دانسته و بـرای ترجمـه معتـوه در زبـان فارسی واژه «خل» را پیشنهاد نموده‌اند. ایشان معتقدند که این واژه در فارسی به کسـی اطـلاق می‌شود که از نگاه عرف به حد جنون نرسیده اما با این وجـود از عقـل کـاملی نیـز برخـوردار نیست. (مومن، ۴۰۳/۲) بعضی از فقها (نجفی، ۲۳۷/۲۱) نیز با عنایت به نظراتی کـه اشـعار بـه یکسانی این دو واژه در این حدیث دارد. (جـزری، ۱۸۱/۳) در مـورد کلمـه معتـوه در روایـت چهار احتمال کثرت بلاهت (چنان‌که در مبسوط و نهایه و وسیله و سرایر آمده است.)، بی‌خرد، کم‌خرد و سفیه را مطرح نموده و نهایتاً با استفاده از قاعده تبـاین معنـایی در عطـف و تفاسـیر دیگر این حدیث را اساساً شاهدی بر مفهوم متفاوت جنه و عته دانسته‌اند.

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که عته و جنه دو مفهوم مختلف با مصادیق متفاوت هسـتند که در برخی موارد، احکام مشابهی نیز دارند؛ اما کسانی با این تصور کـه همـواره عتـه و جنـه احکامی یکسان دارند، سعی نموده‌اند با استفاده از این مشابهت حکمی، از طریق برهان انی بـه اتحاد مفهومی عته و جنه دست یابند. ایشان برای کلیت بخشیدن به این گزاره و تعمـیم آن بـه مواردی اشاره نموده‌اند که گاه معتوه در کنار مجنون و گـاه مسـتقل از آن ذکـر شـده (عـاملی، ۳۸۸/۱۸؛ ۳۰۷/۱۹؛ صدوق، ١٤/٤) ولی در هر صورت برای معتوه کیفری مشابه با مجنـون در نظر گرفته شده است.

به نظر می‌رسد در این‌گونه استدلال‌ها موازین منطقی آن‌چنان‌که باید رعایت نگردیده است؛ زیرا اولاً با یک نگاه گذرا در کتب روایی و فقهی موارد متعددی را خـواهیم یافـت کـه عتـه و جنه احکام متفاوتی را دارند که اگر چنین نبود فقها نیز آن‌چنان فرصتی نداشـتند کـه صـرفاً بـه مباحث الفاظی ورود نمایند که هیچ ثمره فقهی بر آن مترتب نیست. ثانیاً: متـرادف بـودن الفـاظ تشابه احکام را در پی دارد نه آنکه تشابه احکام دلیلی برای همانندی واژه‌ها باشد.

عارضه‌های روانی در فقه و جایگاه عته

به‌طورکلی می‌توان عارضه‌های روانی در فقه را بر اساس منشأ به دو دسته تقسیم نمود:

۱- عارضه‌های عقلی: عبارت است از کلیه عارضه‌هایی که به دلیل اختلالی در عقل ایجـاد شده است؛ صرف نظر از این‌که اختلال، به چه میزان شدت داشته باشـد، اصـالتاً یـک بیمـاری عقلی چون جنون خاص، عته، بله و... قلمداد شود یا چون برصام عارضه دیگری باشد کـه بـر

عقل تأثیر گذارده؛ ساختاری و وراثتی بوده و یا حادث شده باشد و یا اینکه تحت عنوان فساد یا خفت عقل در آمده باشد.

۲- سایر عارضه‌ها: کلیه عارضه‌هایی که منشأ آن‌ها در فقه خبث طینت، انحراف اخلاقی و یا عجز در نظر گرفته شده و اساساً در فقه ارتباطی با عقل برای آن‌ها منظور نشده است. بسیاری از آنچه ما آن‌ها را امروزه در زمره بیماری‌های روانی محسوب می‌نماییم و به طریقی درصدد ربط آن‌ها به تربیت خانوادگی یا تجارب اولیه زندگی هستیم، در فقه به طینت، سرشت و ذات فرد منسوب می‌شده‌اند.

بر این اساس در فقه عارضه‌های روانی دارای مفهومی گسترده‌تر از عارضه‌های عقلی است؛ زیرا عارضه‌های عقلی اعم از فساد عقل (مانند جنون خاص)، خفت عقل (مانند سفه) یا سایر تباهی‌های ذهنی (مانند عته و بله) تنها به رفتارهای غیر منطقی اشاره دارد درحالی‌که عارضه‌های روانی علاوه بر آنکه شامل اختلالاتی است که رفتار غیرمنطقی از آثار آن است، تمایلات غیرطبیعی که عارضه‌های روانی دیگری هستند را نیز شامل می‌شود. در این تقسیم‌بندی عته بر اساس نمودار ترسیمی (۱) جزء عارضه‌های روانی و در شاخه بیماری‌های عقلی و به‌عنوان قسیم جنون خاص در کنار عارضه‌هایی چون بله، حمق، خبل و... بررسی می‌شود.

نگاهی به برخی مفاهیم مجاور عته در فقه

تا اینجا به تفاوت این عارضه با جنون خاص اشاره گردید؛ در این قسمت به تفاوت این عارضه با سایر اختلالات خواهیم پرداخت. به‌طورکلی از میان اختلالات عقلی مطرح شده در فقه بعد از جنون خاص، بله، خبل، لمم، حمق و خرف و از مهم‌ترین اختلالات عقلی هستند که ذیلاً ضمن تعریفی از این اختلالات به تفاوت آن‌ها با عته خواهیم پرداخت.

بله: نکته‌ای که باید در خصوص این واژه مورد بررسی قرار گیرد این است که آیا بله همان‌گونه که برخی گفته‌اند، همان عته و واژه‌ای مترادف با آن است؛ یا دارای مفهومی متفاوت با عته هست که البته ممکن است دارای مصادیق مشترک یا احکام یکسان نیز باشند؛ و یا اساساً نسبت آن‌ها به‌گونه‌ای دیگر است.

به نظر می‌رسد فقها دراین‌باره نظرات متفاوتی دارند برخی با قرار دادن هر دو واژه تحت یک عنوان کلی‌تر به‌عنوان سفیه در دین که پیش‌تر درباره آن گفته شد، ظاهراً معتقدند که اساساً

این دو واژه هر دو دارای مفهومی نزدیک بـه هـم و احکـامی مشـابه هسـتند. (طوسـی، ۲۰٤) گروهی دیگر آن‌ها را عبارات مختلفی از مفهومی واحـد مـی‌داننـد (حـائری، ٦۲٥/٤) و دسـته دیگر که قائل به تغایر موضوع و حکم در آن‌ها هستند؛ معتقدند که نقصان عقل در ابلـه نسـبت به معتوه خفیف‌تر است؛ بدین‌صورت که معتوه اصولاً ضعف و نقصانش به‌گونه‌ای است که بـه آنچه در پیرامونش اتفاق می‌افتد توجـه و التفـاتی نـدارد امـا ابلـه بـه اتفاقـات توجـه دارد امـا نمی‌تواند تحلیل صحیحی نسبت به آن‌ها داشـته باشـد. (شـاهرودی، موسـوعه فقـه، ۸۰/۳) در همین راستا برخی نیز به تحلیل و بررسی علت و سبب ایجاد این دو عارضـه پرداختـه و بیـان داشته‌اند که سبب ایجاد هر دو عارضه توقف رشد و تکامل مخ است؛ اما تفاوت آن‌ها در زمان و مرحله‌ای است که این توقف اتفاق افتاده است به‌طوری‌که اگر این توقـف در مراحـل اولیـه پدید آید طبیعتاً ضعف، نقصان و زوال عقل و همچنین بروز حالات نسبت به آنچـه در مراحـل بعدی اتفاق می‌افتد، شدیدتر است. از این روی عته را نسبت بـه بلـه بایـد جـزء عارضـه‌هـای شدیدتر محسوب نمود؛ زیرا توقف ملکات ذهنیه قبل از رسیدن به سن تشخیص و تمیز اتفـاق افتاده و چنین شخصی قدرت سخن‌گویی، آگاهی و انجام امور ضـروری و روزمـره خـود را از دست داده و از درک حیات پیرامونش ناتوان گردیده اسـت. بـرخلاف بلـه کـه توقـف قبـل از مرحله نضج جنسی صورت گرفته است؛ شاید از همین روست که برخی معتقدند کـه مصـداق واژه «غیر أولی الإربة» در قرآن، کسانی است که به سبب بلاهتشان حاجت و نیـازی نسـبت بـه زنان احساس نمی‌نمایند و از امور زنـان چیـزی نمـی‌داننـد. (عبـدالرحمان، ۲٥/۳) کمـا اینکـه کسانی که مطلق ضعف عقلی را یک عنوان مستقل و خفیف‌تر از بلـه مـی‌داننـد، معتقدنـد کـه توقف رشد عقلی در این عارضه بعد از نضج جنسی و قبـل از تکامـل آن صـورت مـی‌گیـرد. (یاسین، ٤۰٤/۱– ٤۰٥) در هر صورت ابله هرچنـد از نـاتوانی در شـناخت و آگـاهی کمتـری نسبت به افراد عادی رنج می‌برد، اما در عین حال قدرت نسـبی بیشـتری نسـبت بـه معتـوه در فراگیری و آموزش دارد. (همان)

خبل و لمم: عارضه روانی دیگری که در احادیث از آن نام بـرده شـده اسـت کلمـه خبـل است. در کلامی از نبی مکرم اسلام و سـخنی مشـابه از امـام صـادق (ع) ایـن واژه بـه مفهـوم جن‌زدگی و تأثیر شیاطین بر رفتار آدمی منظور شده است.[۷] که شاخصه آن انجام اعمال پر خطر

۷– «یتَخَوَّفُ عَلی وَلَد مَنْ یفْعَلُ ذالک الْخَبَلُ، فَقَالَ عَلی علیه السلام: وَلِمَ ذَاک یا رَسُولَ اللّه؟ فَقَـالَ: إِنَّ الْجِـنَّ یکثِـرُونَ غِشْـیانَ» (کلینی، ۱٤۲/۱۱) در نقلی دیگر تأثیر شیطان نیز مطرح گردیده است. (همان، ۱٤۰– ۱٤۱)

و زیان رساننده به خود و اطرافیان است. هرچند کسانی چون شافعی و شیخ طوسی نظری مخالف دارند و معتقدند که مخبل و مجنون خاص هر دو در ذهاب عقل مشترک‌اند با این تفاوت که مجنون معترض مردم می‌شود و به آنان آسیب می‌رساند ولی مخبل تعرضی به مردم نمی‌نماید. (علامه حلی، ٦٠٧) اما این گفته‌ها علاوه بر آنکه در بین نظرات در اقلیت قرار دارد، با آنچه در احادیث و روایات در مورد این بیماری گفته شده است نیز همخوانی ندارد. لمم نیز در احادیث (مجلسی، ١٧٤/٦٣) و سخنان فقها (شهید ثانی، ٤٤١/٥) گونه‌ای خفیف از جنون و یا نفوذ اجنه و تأثیر آنان بر آدمی منظور شده است که می‌توان آن را همان شکل خفیف خبل قلمداد نمود.

به هر صورت آنچه در تناظر این دو عارضه با عته باید گفته شود این است که این دو عارضه در اصل نوعی از جنون است که شخص علاوه بر انجام اعمال غیرمنطقی و خارج از عرف و عادت که شاخصه اصلی مجانین است به‌نوعی تحول در حالات، پرخاشگری و حمله به اطرافیان نیز مبتلاست. در مقابل افراد مبتلابه عته با توجه به اینکه ضعف آن‌ها در ناحیه درک و شناخت است مانند افراد مبتلابه خبل و لمم دگرگونی احوال و بروز شخصیت‌های چندگانه را ندارند و می‌توانند تعامل بی‌خطر و قابل‌کنترلی را با محیط پیرامون داشته باشند از این رو افراد مبتلابه عته از نگاه عرفی معمولاً جزء افراد بی‌خطر محسوب می‌شوند که اغلب مورد ترحم اطرافیان نیز قرار می‌گیرند بر خلاف مبتلایان به خبل و لمم که نیاز به مراکزی جهت نگه‌داری دارند و علی‌الاصول با توجه به واکنش‌های لحظه‌ای و خطرناک باید از جامعه دور نگه داشته شوند.

حمق: حماقت به کاستی در تعقل یا نبود خرد و اندیشه در آنچه نیازمند تدبیر یا سخن شایسته است تعریف شده است. (طریحی، ۵۷۵/۱) در تعبیری دیگر از حماقت به «وضع الشیء فی غیر موضعه» با علم به ناپسند بودن آن، یاد گردیده است. به نظر می‌رسد یک تفاوت بنیادین بین حمق و عته وجود دارد که تا حدودی معنای این کلمه را نیز آشکار می‌سازد؛ آن تفاوت این است که حماقت اساساً مربوط به تحلیل و پردازش فکری نیست بلکه به واکنش نادرست در عمل مربوط است (صاحب بن عباد، ۱۹۵)؛ از این روست که در برخی تعاریف از حماقت، درک و علم به ناپسند بودن عمل در تعریف گنجانده شده است (ابن اثیر، ۳۲۳/۱)؛ بر خلاف عته که انجام عمل نادرست یا فریب خوردن او بر اساس تحلیل نادرستی است که از رفتار، عمل و سخن دیگران و به‌طورکلی از محیط پیرامون خود دارد. (شاهرودی، موسوعه

فقه، ۸۰/۳) به عبارت دیگر احمق ابتدا به تحلیل عمل و عواقب آن می‌پردازد؛ سپس بعد از درک درست یا نادرست بودن عمل، فعل نادرست را گزینش و با توجه به شخصیت خود آن را مرتکب می‌شود. از این روی اعمال احمق را در فقه و حقوق بر خلاف معتوه، باید در چارچوب عملکرد و شخصیت بررسی نمود برخلاف سایر عارضه‌های عقلی چون عته که عملکرد تنها معلول عدم درک یا پایین بودن شناخت است.

خرف: حالتی است مزمن ناشی از امراض دماغی و اضطراب در عملکرد قشر فوقانی مغز (یاسین، ۱۳۵) که معمولاً انتظار ظهور و بروز آن در سنین کهن‌سالی می‌رود. (همان، ۲۸۰) با توجه به اینکه ابتلای به عته عموماً مربوط به دوران کودکی و تشخیص آن نیز علی‌الاصول در دوران قبل از بلوغ اتفاق می‌افتد لذا هرچند خرف در رده مفاهیم مجاور عته بررسی می‌شود، ولی به لحاظ زمان ابتلا و تشخیص، این دو عارضه به‌گونه‌ای نیستند که با یکدیگر اشتباه گرفته شوند، اما از سوی دیگر باید به این مسئله نیز عنایت داشت که هرچند خرف مفهومی متفاوت از سایر قسیم های خود دارد اما نسبت این عارضه از لحاظ مصداقی با سایر عارضه‌های عقلی دیگر عموم و خصوص من وجه است؛ با این تفصیل که فرسودگی عقلی ناشی از کهولت، می‌تواند مستقلاً خود یک عارضه با نشانه‌هایی متفاوت از سایر عارضه‌ها باشد و یا منتهی به هر یک از عارضه‌های دیگر شود. بر همین اساس اختصاص حکم نیز بدین‌صورت مشخص می‌شود که در ناحیه اشتراک با هر یک از عارضه‌های دیگر از حکم همان عارضه پیروی می‌نماید و در ناحیه افتراق مختص به خرف، از لحاظ حکم، مصادیق، ملحق به افراد سالم می‌شوند. (قندهاری، ۷۳/۲)

تطبیق عناوین فقهی و روان‌شناسی

مطرح‌شدن امراض روانی در فقه، بستری را در جهت تبیین دقیق مصادیق برای فرود مناسب احکام می‌طلبید که قاعدتاً این بستر چیزی به غیر از علم پزشکی و یا توافق اجتماعی و عرفی نبود. در ابتدا فقه واژگان وضع شده از سوی طبیبان و استعمال گردیده از سوی عرف را با بار معنایی معین، به حوزه فقاهت وارد و در بوته اجتهاد با ملاکات مشخص بارگذاری و حکم مناسب با آن را نهایتاً صادر می‌کرد. به‌عنوان نمونه فهم امام یا فقیه، طبیب و عرف از واژه جنون یکسان و یا حداقل بسیار نزدیک بود، لذا فقط کافی بود تا اجتماع، طبیب و یا هر دو، شخصی را مجنون، معتوه، ابله یا سفیه بدانند تا به احکام این عناوین در فقه مراجعه شود؛ اما با

گذشت زمان علومی که فقه به آنان به چشم علوم آلی نگاه می‌کرد دارای گستره وسیعی گردیدند و واژگانی را وضع نمودند که اساساً برای فقها ناشناخته و کلام معصومان نیز از آنان تهی بود. دیگر تشخیصی در پزشکی به نام جنون وجود نداشت. فقهای آشنا به جنون با واژگانی چون اسکیزوفرنی، دوقطبی، دلیریوم و...غریب بودند و همه این‌ها در حالی بود که استفتاء مقلدان نیز دیگر در مورد جنون نبود و پاسخ‌هایی چون «اگر مجنون باشد و اگر نباشد» چیزی بیش از حیرت بر داشته‌های مقلدان نمی‌افزود.

در این موقعیت به نظر می‌رسید عبارت «وظیفه فقیه در دایره احکام و تشخیص موضوع به عهده متخصصان»، چاره‌ساز باشد؛ اما این نیز خود چالشی بزرگ‌تر بود. پزشکی قانونی هیچ‌گاه صلاحیت نداشت تا فردی را موصوف به یکی از عناوین فقهی نماید؛ این مرجع در حیطه وظیفه خود، تنها نام بیماری و ویژگی‌های آن را تشریح می‌نمود. نامی که هیچ کجای فقه حکمی برای آن مشخص نشده بود. ازاینجا وجود یک‌زبان مشترک که بتواند بر مبنای ملاکات و ویژگی‌های مطرح‌شده در هر یک از دو علم پیوند و ارتباطی را بین واژگان برقرار نماید، ضروری گردید.

از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه نمود که در دایره مفاهیم این‌همانی بین دو عنوان در دو علم مختلف با توجه به تعدد جهت، غیرممکن است؛ از این روی نمی‌توان واژه «عته» در فقه را همان واژه «عقب ماندگی» مطرح‌شده در طبقه‌بندی اختلالات روانی دانست و یا آن‌ها را واژگانی مترادف فرض نمود؛ اما در دایره مصادیق و بررسی آن‌ها با توجه به اینکه در طبقه‌بندی اختلالات روانی برای هر طبقه ویژگی‌های مشخصی بیان‌شده و از سوی دیگر در فقه نیز قطعاً در تمامی موارد برای مصادیق زیرمجموعه یک عنوان، ملاک‌ها و مشخصاتی گفته‌شده است؛ می‌توان از مقایسه این ویژگی‌ها به پیوند، ارتباط و نسبت بین مصادیق در این دو علم دست یافت و به تقویت و تقریب انگارهای فقهی و پزشکی کمک نمود؛ اما برای دستیابی به این مهم ابتدا باید در هر دو سوی این ارتباط مرجع استواری را مشخص نمود که خصوصیات هر عارضه و اختلالی را بتوان از آن منابع استخراج نمود. در سوی فقهی قضیه که طبیعتاً روایات و کتاب‌های فقهی معتبر که بحث موضوع‌شناسی را هرچند به‌عنوان یک بحث تبعی مطرح کرده‌اند مرجع محسوب می‌شوند. در بحث روان‌شناسی نیز اساساً اختلالات روانی با توجه دو منبع ICD و DSM تحلیل می‌شوند که به دلیل اهمیت مورد اخیر عته بر اساس این متن با اختلالات روانی تطبیق می‌شود.

آ- عته و اختلالات مرتبط با آن در روان‌پزشکی

بر اساس DSM-IV-TR[۸] از بین ۱۷ طبقه و ۲۹۷ مقوله اختلالات روانی مطرح‌شده، عته بیش از همه در پیوند با دودسته از اختلالات قابل‌بررسی است: ۱- عقب‌ماندگی ذهنی ۲- دلیریوم، زوال عقل و اختلال‌های یاد زدایشی

۱- **عقب‌ماندگی ذهنی:** ویژگی این اختلال کارکرد ذهنی است که به میزان قابل‌ملاحظه‌ای پایین‌تر از حد متوسط بوده و شروع آن پیش از سن هجده‌سالگی و با کاستی‌ها و اختلال‌هایی در عمل انطباقی همراه است. (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ص ٨٤) کمبودها یا اختلال‌های همزمان در کارکرد انطباقی فعلی (کارایی شخص در تحقق معیارهایی که متناسب با سن و گروه فرهنگی از او انتظار می‌رود) حداقل در دو مورد از زمینه‌های ارتباط، مراقبت از خود، زندگی خانوادگی، مهارت‌های اجتماعی بین فردی، استفاده از منابع اجتماعی، خودگردانی، مهارت‌های کارکردی تحصیلی، شغلی، اوقات فراغت، تندرستی و ایمنی، باید وجود داشته باشد. این اختلال به عقب‌ماندگی ذهنی خفیف (سطح هوش‌بهر بین ۵۰-۵۵ تا تقریباً ۷۰)، متوسط (سطح هوش‌بهر بین ٤۰-۳۵ تا ۵۵-۵۰) شدید (سطح هوش‌بهر بین ۲۵-۲۰ تا ٤۰-۳۵) عقب‌ماندگی ذهنی عمیق (سطح هوش‌بهر پایین‌تر از ۲۵ یا ۲۰) تقسیم می‌شود. (کرینگ، ٦۰۳/۲)

۲- **دلیریوم، زوال عقل و اختلال‌های یاد زدایشی:** آشفتگی بارز در این اختلال‌ها، نقص بالینی عمده در شناخت یا حافظه است که نشانگر تغییر چشمگیر نسبت به سطح کارکردی گذشته است. کاهش وضوح آگاهی نسبت به محیط، کاهش توانایی تمرکز، حفظ یا تغییر کانون توجه، نقص حافظه، اختلال در جهت‌یابی، اختلال زبان، پیدایش اختلال ادراکی را می‌توان از نشانه‌های دلیریوم برشمرد. (انجمن روانشناسی آمریکا، ۱۱۱- ۱۱۲) زوال عقل نیز می‌تواند ناشی از عللی چون آلزایمر، اختلالات عروقی، بیماری‌های جسمانی، مواد یا سبب‌شناسی چندگانه باشد. از نشانه‌های آن می‌توان به اختلال حافظه (اختلال در توانایی یادگیری اطلاعات جدید یا به یاد آوردن اطلاعاتی که قبلاً فراگرفته شده است)، زبان پریشی

۸- نخستین راهنمای رسمی اختلال‌های روانی، توسط کمیته مجموعه اصلاحات و آمار انجمن روانپزشکی آمریکا در سال ۱۹۵۲ تحت عنوان DSM-I به چاپ رسید از آن زمان تاکنون این متن در موارد متعدد مورد تجدید نظر قرار گرفته است و اصلاحات مختلفی در زمینه طبقه بندی، واژه‌ها و ادبیات آن صورت گرفته است اما به هر صورت این متن معتبرترین نظام طبقه بندی رفتار نابهنجار محسوب می‌شود. (انجمن روانپزشکی آمریکا، ص ۱۲ و ١٤) البته اکنون پنجمین ویرایش آن نیز بعد از آنکه مورد مشاوره، برنامه‌ریزی و آماده‌سازی قرار گرفت به چاپ رسیده است.

(اختلال زبان)، اختلال در توانایی اجرای فعالیت‌های حرکتی با وجود سلامت کارکرد حرکتی، ناتوانی در تشخیص یا شناسایی اشیاء با وجود سلامت کارکرد حسی و اختلال در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، نظم، توالی و انتزاع اشاره نمود. (همان، ۱۱۵– ۱۱۶)

همچنین در اختلالات یاد زدایشی، بروز اختلال در حافظه به‌صورت نقص در توانایی آموختن مطالب جدید یا ناتوانی در به یاد آوردن اطلاعاتی که قبلاً فراگرفته شده است جلوه‌گر می‌شود. از سوی دیگر این اختلال حافظه باعث اختلال چشمگیر در کارکرد اجتماعی یا شغلی می‌شود و در مقایسه با سطح کارکردی گذشته افت قابل‌ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. (همان، ۱۲۱)

ب-تطبیق عته با اختلالات روانی و صدور احکام

فهم اندک، اختلاط کلام (عدم درک مفهوم سخنان خود)، فساد تدبیر، قدرت تجزیه و تحلیل برخی امور، خودداری از ضرب و شتم، عدم توجه به اتفاقات پیرامون و توقف رشد مغز و ملکات ذهنیه قبل از رسیدن به سن تشخیص و تمیز، مجموعه‌ای از مشخصاتی است که فرد با دارا بودن تمام یا بخشی از آن‌ها معتوه خوانده می‌شود. ضمناً بیان گردید که عته دارای یک مصداق مشخص و واحد نیست بلکه عنوانی برای طیفی از عارضه‌ها است. از این روی معصومان (ع) نیز در مواجهه با سؤال در خصوص معتوه ابتدا به تعیین و تشخیص مصداق می‌پرداختند و بعد از آن حکم مسئله را تبیین می‌نمودند.

بر اساس آنچه پیش‌تر گفته شد و در اینجا نیز به برخی از آن‌ها اشاره شد، باید جهت صدور احکام متناسب، مبتلایان به عته را با عنایت به زمان ابتلا و زمان بروز حالات، به دو قسمت تقسیم نمود:

۱– **توقف رشد ملکات ذهنیه قبل از رسیدن به سن تشخیص و تمیز**: در این صورت این عارضه را باید در طبقه اختلال‌هایی که معمولاً نخستین‌بار در دوران شیرخوارگی، کودکی یا نوجوانی تشخیص داده می‌شوند.[۹] و در قسمت عقب‌ماندگی ذهنی[۱۰] بررسی نمود. در این حالت شدت میزان عقب‌ماندگی ذهنی که یکی از معیارهای مهم در اختصاص احکام است را بر اساس مبنایی به نام بهره هوشی یا هوش‌بهر تعیین می‌نمایند و آن را در یکی از رده‌های

9– DISORDER USUALLY FIRST DIAGNOSED IN INFANCY CHILHOOD OR ADOLESCENCE

10-MENTAL RETARDATION

خفیف،[11] متوسط،[12] شدید،[13] عمیق[14] و نامشخص[15] جای می‌دهند؛ و سپس جایگاه هر یک از مصادیق را در طیف عته با توجه به نشانه‌ها و معیارهای مربوط مشخص می‌نمایند. البته در برخی از موارد نیز ممکن است یک مصداق موضوعاً در طیف عته جای گیرد اما احکام سایر اختلالات روانی بر وی حاکم گردد. به‌عنوان نمونه یک شخص عقب‌افتاده با هوش‌بهر پایین‌تر از ۲۵ به ضمیمه ویژگی‌های دیگری چون میزان اراده و خصوصیاتی که از خود بروزمی دهد، ممکن است هرچند تخصصاً با توجه به تعریف، داخل در موضوع عقب‌ماندگی ذهنی و در پیوند با عته باشد اما مشمول احکام جنون خاص شود.

۲- **ظهور و تشخیص بعد از ۱۸ سالگی**: در این حالت با توجه به مشخصات مختلفی که برای عته ذکر گردیده است آن را می‌توان در پیوند با دلیریوم، زوال عقل و اختلال‌های یاد زدایشی بررسی نمود. فهم اندک، قدرت تجزیه و تحلیل پایین و فساد تدبیر که از نشانه‌های آشکار عته است را دلیریوم ها در قالب اختلال هوشیاری، توجه تمرکز و نقص آگاهی نسبت به زمان، مکان و یا اشخاص و در دمانس ها به‌صورت اختلال در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، نظم و توالی و تخریب حافظه و در اختلالات یاد زدایشی نیز در تخریب حافظه و کاهش چشمگیر کارکرد اجتماعی و شغلی می‌توان مشاهده نمود. نشانه‌ی دیگر عته یعنی اختلاط کلام، در اختلالات پیش‌گفته تحت عنوان آفازی (اختلال زبانی) از نشانه‌های بارز محسوب می‌شود؛ خصوصاً در دمانس‌ها (زوال عقل) که در کنار آپراکسی و آگنوزی از ارکان این اختلال است. در بحث صدور احکام برای این افراد نیز باید به دو نکته توجه گردد

الف. شاخصه‌هایی چون خفیف، متوسط، شدید، در بهبود نسبی، در بهبود کامل و دارای سابقه قبلی را که حاکی از شدت و دوره‌های اختلال هستند، باید به دنبال تشخیص ذکر گردد؛ زیرا در تناظر بین عارضه‌های مطرح در فقه و اختلالات روانی و نهایتاً صدور احکام باید به این نکته توجه نمود که چه ترازی از اختلال در مقابل یک عارضه فقهی قرار می‌گیرد. با این توضیح شاید برخی از این اختلالات در نگاه اول در پیوند با عته ارزیابی نگردد؛ ولی بررسی

11-MILD MENTAL RETARDATION
12-MODERATE MENTAL RETARDATION
13-SEVER MENTAL RETARDATION
14-PROFOUND MENTAL RETARDATION
15-MENTAL RETARDATION SEVERITY UNSPECIFIED

موارد یا اشکال مختلف آن اختلال دارای اوصاف یا عملکردی باشند که با ویژگی‌های مطرح‌شده درباره عته قابل تطبیق و شامل احکام آن گردد.

ب. با توجه به اینکه دمانس‌ها می‌توانند ناشی از بیماری‌های مختلفی چون HIV، ضربه مغزی، پارکینسون، هانتینگتون، پیک، ژاکوب و کروتسفلد، مواد و یا اختلالات طبی کلی مثل هیدروسفالی، کم‌کاری تیروئید، تومور مغزی، کمبود ویتامین ب ۱۲ و ... باشند؛ در بررسی احکام مربوطه به عته در پیوند با دمانس‌ها، جایگاه مصداق در طیف عارضه، قابلیت بهبودی، علت ایجاد بیماری و به‌تبع آن طول زمان درمان باید مشخص گردد و الا صرف تشخیص بیماری و الحاق آن به عته، محملی دقیق برای صدور حکم ایجاد نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد می‌توان نکات زیر را در خصوص معنا و مفهوم عته این‌گونه بیان نمود:

۱- عته یکی از عارضه‌های عقلی و غالباً با ریشه وراثتی است که بنا بر آثاری که در شخص ایجاد می‌نماید احکام متفاوتی را به خود اختصاص می‌دهد.

۲- مترادف دانستن دو واژه عته و جنه یا یکسان پنداری موضوع له این دو واژه اساساً حاصل مجموعه‌ای از خطاهای منطقی و فقهی است.

۳- این واژه برخلاف جنون خاص نمی‌تواند بدون توصیف مشخصی از زوال یا نقصان، موضوع حکم قرار گیرد. در روایاتی نیز که واژه معتوة فاقد وصف، موضوع حکم قرار گرفته است، چنانچه قرائنی بر تشخیص وجود نداشته باشد، تنها می‌توان عدم سلامت عقلی را مطرح کرد و هرگونه اظهار نظری در خصوص گستره و تعیین مصادیق، خارج از قواعد مسلم استنباط است.

۴- از نگاه مصداقی نسبت بین دو واژه عته و جنه عموم و خصوص من وجه است. از این روی با سه‌گونه مصداق روبرو هستیم.

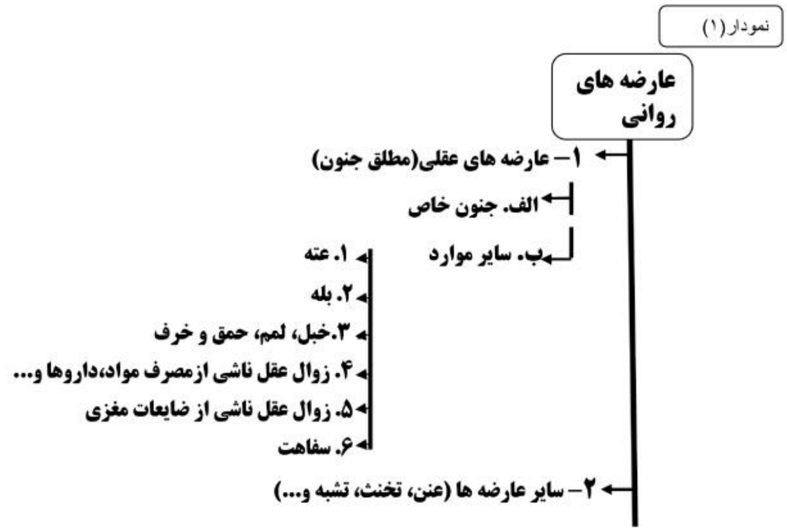
الف. عقب‌ماندگان ذهنی که یک یا چند ویژگی مختص جنون خاص را نیز دارند به‌طوری‌که تطبیق جنون خاص نیز بر آن‌ها صادق است. این افراد مصادیق مشترک مجنون و معتوه را تشکیل داده‌اند و شاید اشاره برخی عبارات در یکسان‌نگاری مفاهیم عَتَه و جنون ناشی از تمرکز نگاه بر این مصادیق مشترک و چشم‌پوشی از سایر مصادیق بوده است.

ب. عقب‌ماندگان ذهنی دارای اراده و درک که توان نسبی اداره زندگی را در بسیاری از امور دارا هستند. البته ممکن است در اموراتی چون انتخاب همسر یا مباحث مالی نیازمند کمک باشند. این افراد قطعاً از دایره جنون خاص خارج هستند و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن‌ها را در زمره مجانین خاص موضوعاً یا حکماً محسوب نمود. هرچند ممکن است بسته به آثاری چون عدم درک بدیهیات، ناتوانی در امور اقتصادی، تشخیص ضعیف حسن و قبح که عقب‌ماندگی ایجاد نموده، با سایر عارضه‌های عقلی دارای مصادیق مشترک باشد.

ج. مجانینی که رشد عقلی آن‌ها به‌گونه‌ای بوده که عنوان عقب‌مانده ذهنی بر آن‌ها صادق نیست. به‌عنوان نمونه نگاه عرف به عقب‌ماندگی ذهنی همواره با انتظار ظهور علائمی در جسم و خصوصاً در صورت همراه است؛ بر همین اساس است که به برخی از افراد تنها مجنون اطلاق می‌شود و حتی با نگاه عرفی که از دقت کمتری نسبت به نگاه کارشناسانه برخوردار است اطلاق هر دو عنوان مجتمعاً در برخی مصادیق صحیح نیست. شاید سخن برخی بزرگان که اشاره به نبود مصداق مشترک بین این دو مفهوم داشت نیز ناشی از تمرکز نگاه بر موارد دوم و سوم، یعنی موارد افتراق باشد.

۵- در دایره مفاهیم این‌همانی بین دو عنوان در دو علم مختلف با توجه به تعدد جهت، غیرممکن است. لذا نمی‌توان برای عته واژه‌ای مترادف در روانشناسی پیدا نمود؛ اما در دایره مصادیق می‌توان از مقایسه ویژگی‌های گفته‌شده در هر علم، به پیوند، ارتباط و نسبت بین مصادیق در دو علم دست یافت و به تقویت و تقریب انگارهای فقهی و پزشکی کمک نمود.

۶- افراد مبتلابه عته را با توجه به زمان تشخیص و ابتلا می‌توان در پیوند با عقب‌ماندگان ذهنی یا مبتلایان به دلیریوم، زوال عقل و اختلال‌های یاد زدایشی بررسی نمود. با این توضیح که طیف عته و تراز بیماری باید کاملاً با یکدیگر تطبیق داده شوند و الا صدور احکام مشابه برای مصادیق مختلف و بالعکس، آفتی ناگزیر است.



منابع

ابن اثیر، مبارک بن محمـد، ***النهایة فـی غریـب الحـدیث و الأثـر***، قـم – ایـران، مؤسسـه مطبوعـاتی اسماعیلیان، چاپ اول، بی‌تا.

ابن بابویه، محمّد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، قم – ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسـته بـه جامعـه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

ابن حمزه، محمد بن علي، ***الوسیلة إلی نیل الفضیلة***، قم – ایران، انتشـارات کتابخانـه آیـة الله مرعشـی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت – لبنان، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیـع، چـاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

ابو جیب، سعدی، ***القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا***، دمشق – سوریة، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

انجمن روانپزشکی آمریکـا، ***خلاصه متن تجدید نظر شده چهـارمین راهنمـای تشخیصـی و آمـاری اختلال‌های روانی*** (DSM-IV-TR)، مترجم محمد رضا نیکخو و هامایاک آوادیـس یـانس، تهـران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۳.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة***، قم- ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۵ ق.

جزیری، عبد الرحمن، ***الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البیت*** (ع)، بیروت – لبنان، دار الثقلین، چاپ اول ۱٤۱۹ ق.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ***فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت***، قم – ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول ۱۴۲۶ ق.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ***معجم فقه الجواهر***، بیروت – لبنان، الغدیر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول ١٤١٧ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح – تاج اللغة و صحاح العربیه***، بیروت – لبنان، دار العلم للملایین، چاپ اول ١٤١٠ ق.

حرعاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة***، قم – ایران، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.

حسنی، هاشم معروف، ***نظریة العقد فی الفقه الجعفری***، بیروت – لبنان، منشورات مکتبة هاشم، چاپ اول بی‌تا.

حسینی حائری، کاظم، ***فقه العقود***، قم – ایران، مجمع اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ١٤٢٣ ق.

حسینی‌زری، محمدجواد، کاظم مدیرشانه‌چی و محمدجواد مشکور، ***فرهنگ فرق اسلامی***، تهران، چاپ پنچم، بی‌تا.

خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، قم – ایران، نشر هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.

رحمان ستایش، محمد کاظم، ***رسائل فی ولایة الفقیه***، قم – ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۲۵ ق.

سلیمان فاروقی، حارث، ***المعجم القانونی***، موسسه آیت اله میلانی، چاپ سوم، ۱۹۹۱ م.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*** (المحشّی – کلانتر)، قم – ایران، کتابفروشی داوری، چاپ اول ۱۴۱۰ ق.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ***المحیط فی اللغة***، بیروت – لبنان، عالم الکتاب، چاپ اول ١٤١٤ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، بیروت – لبنان، دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

طباطبائي کربلایي، علي بن محمدعلي، ***ریاض المسائل*** (ط – الحدیثة)، قم – ایران، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول ۱۴۱۸ ق.

طریحی، فخر الدین بن محمد، ***مجمع البحرین***، تهران – ایران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***تهذیب الأحکام***، تهران – ایران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

عبد الرحمان، محمود، ***معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة***، قاهره، دارالفضیله، ١٤١٩ ق.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، ***تذکرة الفقهاء*** (ط – القدیمة)، قم – ایران، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق.

کرینگ، آنم و دیگران، ***آسیب شناسی روانی*** (روانشناسی نابهنجاری)، ترجمه حمید شمسی پور، تهران، انتشارات ارجمند، چاپ دوم، ۱۳۹۱ .

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی*** *(ط – الإسلامیة)*، تهران – ایران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، ***بحار الأنوار***، بیروت – لبنان، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

محسني، محمد آصف، ***الفقه و مسائل طبیة***، قم – ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

مرادی، عذرا، «بررسی شرط رشد در مسئولیت کیفری»، ***مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*** (فارسی)، ج ۵۳، صص ۶۹–۷۲.

مرتضي زبيدي، محمد بن محمد، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بیروت – لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

منتظری، حسینعلی، ***مبانی فقهی حکومت اسلامی***، مترجم: محمود صلواتی، و ابو الفضل شکوری، قم – ایران، مؤسسه کیهان، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

مومن قمي، محمد، ***الولایة الإلهیة الإسلامیة أو الحکومة الإسلامیة***، قم – ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

میر سعیدی، منصور، ***مسئولیت کیفری، قلمرو وارکان***، انتشارات فروزش، چاپ اول، ۱۳۹۰.

یاسین، محمد نعیم، ***المشاورة البلدانیة حول تشریعات الصحة النفسیه***، کویت، ۱۹۹۷ م.